

بسم الله الرحمن الرحيم

شعله های ماتم

اشعار، مرثی و نوحه های سینه زنی محرم و صفر

صاحب امتیاز:

جامعه مداحان افغانستان

تکثیر:

دفتر فنی عرفان

به کوشش:

کربلایی سید ابراهیم طباطبایی

طباطبایی، سید ابراهیم، ۱۳۶۳.

شعله‌های ماتم؛ اشعار، مراثی و نوحه‌های سینه‌زنی محرم و صفر

به کوشش: سید ابراهیم طباطبایی.

جمع‌آوری شده از:

کتاب‌های مختلف مذهبی و مربوط به مداحی، شامل اشعار، مراثی و نوحه‌های سینه‌زنی محرم و صفر، پدیده شده از

شعرای آیینی افغانستان و جمهوری اسلامی ایران.

قم، شهریورماه ۱۳۹۷ ه. ش، ۴۴ صفحه، در قطع جیبی، چاپ سوم.

قیمت: ۵,۰۰۰ تومان، همراه با سی‌دی سبک‌های کتاب.



شناسنامه کتاب

عنوان: شعله‌های ماتم

موضوع: اشعار، مراثی و نوحه‌های سینه‌زنی محرم و صفر

به کوشش: کربلایی سید ابراهیم طباطبایی

تایپ و حروفچینی: زهرا سادات محمدی

تصحیح و ویرایش: کربلایی سید مصطفی حسینی

طراحی و صفحه‌آرایی: کربلایی سید ابراهیم طباطبایی

تکثیر: دفتر فنی عرفان

شمارگان: ۷۲۰ نسخه

تاریخ و نوبت چاپ: ذی‌الحجه ۱۴۳۹ق، (شهریور ۱۳۹۷ش) / سوم

قطع و صفحه: جیبی / ۴۴ صفحه

قیمت: ۵,۰۰۰ تومان، همراه با سی‌دی سبک‌های کتاب

(کلیه حقوق چاپ و تکثیر برای گردآورنده محفوظ است)

مرکز بخش و توزیع: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، فروشگاه‌های کتاب و محصولات فرهنگی

تلفن تماس: ۰۹۱۲۷۵۱۳۵۴۵ طباطبایی

رسول گرامی اسلامی (ص) می فرمایند:

برای شهادت حسین (ع) حرارت و گرمایی در دل های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی شود.

جامع الاحادیث الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۵۵۶



جلسات هفتگی جامعه مداحان افغانستان

زیر نظر شورای اساتید

هر هفته روزهای دوشنبه بعد از نماز مغرب و عشاء از ساعت ۸ الی ۱۰ شب
تلفن های تماس جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر:

۰۹۱۲۷۵۱۳۵۴۵



هیئت فاطمیون جامعه مداحان افغانستان

با حضور مداحان مختلف

هر هفته روزهای پنجشنبه بعد از نماز مغرب و عشاء از ساعت ۸ الی ۱۰ شب
تلفن های تماس جهت همکاری و کسب اطلاعات بیشتر:

۰۹۱۹۴۵۱۰۰۴۳ و ۰۹۱۹۲۹۰۶۸۶۴

منتظر قدم سبزتان در جلسات هفتگی آموزش مداحی و هیئت فاطمیون هستیم.

مقدمه

به نام خداوند بخشنده و مهربان، ثنا و ستایش مخصوص خداوندی است که تمام جهان هستی در ید با کفایت اوست، همگی از الطاف بی کران او برخوردارند و زمین و زمان همواره در مدح و ستایش اویند.

درود فراوان بر خاتم پیامبران و اهل بیت طاهرینش باد که رهبر و راهنما به سوی سعادت ابدی هستند، کشتی نجات از هلاکت در طوفان حوادث و بلاها، لذا افرادی که خواهان سعادت و خوشبختی هستند باید از پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت پیروی نمایند و محب واقعی خاندان عصمت و طهارت (ع) باشند.

یکی از نشانه‌های محبت پیامبر و اهل بیت (ع) تشکیل مجالس جشن و سرور در ایام ولادت خاندان عصمت و طهارت (ع) و تشکیل مجالس توسل و عزاداری در ایام مصیبت و سوگواری آنان و شرکت در آن مجالس می‌باشد.

لذا این بنده‌ی حقیر برای اینکه سهم بسیار اندکی در چنین مجالس بزرگ را داشته باشم اقدام نمودم به تهیه و تنظیم این مجموعه به نام شعله‌های ماتم، و تشکر ویژه را باید از اساتید خودم بویژه جناب استاد عبداللّهی و استاد حسینی داشت که بنده را مورد محبت‌های خویش قرار داده و البته رهنمودهای زیبای حجت الاسلام والمسلمین استاد رضوانی بهسودی که به حق می‌توان ایشان را پدر شعر آیینی افغانستان نامید، امید است مورد عنایت خداوند متعال و رضایت اهل بیت (ع) قرار بگیرد.

و من الله توفیق، خادم الذاکرین، سید ابراهیم طباطبایی

رباعیات حسینی

دویستی‌ها و رباعیات

جهت اجرا در:

آغاز برنامه‌ی نوحه‌خوانی مداحان گرانقدر؛

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا
تشنه‌ی آب فراتم ای اجل مهلت بده
تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

قیامت بی حسین غوغا ندارد
شفاعت بی حسین معنا ندارد
حسینی باش که در محشر نگویند
چرا پرونده‌ات امضا ندارد

آبروی حسین به کهکشان می‌ارزد
یک موی حسین بر دو جهان می‌ارزد
گفتم که بگو بهشت را قیمت چیست؟
گفتا که حسین بیش از آن می‌ارزد

عالم همه قطره‌اند و دریاست حسین
خوبان همه بنده‌اند و مولاست حسین
ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش
از بس که کرم دارد و آقااست حسین

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست
در جوابم این چنین گفت و گریست
لیلی و مجنون فقط افسانه‌اند
عشق در دست حسین بن علیست!

در کلاس عاشقی عباس غوغا می کند
در دل هر عاشقی عباس ماوا می کند
هر کسی خواهد رود در مکتب عشق حسین
ثبت نامش را فقط عباس امضا می کند

نون قلم نبی ست و ما یسترون حسین
طاق فلک علی ست به عالم ستون حسین
خلقت تمام حضرت زهراست خون حسین
با یک قیامت است هم الغالبون حسین

یادم ز وفای اشجع الناس آید
وز چشم ترم سودهی الماس آید
آید به جهان اگر حسین دگری
هیئات برادری چو عباس آید

با حزن شما، زندگی‌ام شد زیبا
با سینه زنی، عشق حسین، شد معنا
یک واژه که در آخر عمرم گویم
آن واژه فقط بود، اباعبدالله

این‌جا اگر نوکر شدی در عرش سلطان می‌شوی
زانو بزن در محضرش طوفان میدان می‌شوی
نام حسین بن علی داروی درد عالم است
فطرس بگو یک یا حسین وَالله درمان می‌شوی

نفس خسته عیسی فقط عباس است
ذکر جادویی موسی فقط عباس است
سر در قلعه یوسف ز طلا بنوشتند
همه دیوانه و لیلا فقط عباس است

آئینه‌ی حق نما حسین است حسین
جان و تن مصطفی حسین است حسین
مصباح هدایت بشر تا محشر
بی شبهه نزد خدا حسین است حسین

سرم سودایی جام حسین است
همیشه بر لبم نام حسین است
دلم گر چون کبوتر پر بگیرد
اقامتگاه او بام حسین است

حلال جمیع مشکلات است حسین
شوینده‌ی لوح سیئات است حسین
ای شیعه تو را چه غم از طوفان بلا
جایی که سفینه‌النجاة است حسین

هر کس که حسینی است حقیرش مشمار
در رتبه کبیر است صغیرش مشمار
عنوان گدایی درش آقایی است
آقا است گدای او فقیرش مشمار

لبم لبریز از جام حسین است
عروج نام من بام حسین است
اگر جراح قلبم را شکافد
به روی لوح دل نام حسین است

مطاف اهل دل خاک حسین است
ملک در عرش غمناک حسین است
شنیدم هاتفی در گوش جان گفت
شفا در تربت پاک حسین است

از داغ حسین اشک روانی داریم
وز ماتم او سوز نهانی داریم
ما گرچه بد هستیم ولیکن چون حسین
مولای کریم و مهربانی داریم

وقتی به یاد نام شما آب می‌خوریم
انگار جای آب می‌ناب می‌خوریم
مردم به نرخ روز اگر می‌خورند نان
ما نان به نرخ حضرت ارباب می‌خوریم

از همان روز که مسکین سرای تو شدم
به تو سوگند که نمک‌گیر عطای تو شدم
گر کسی سلطنتی یافت به خود می‌نازد
من کنم ناز به عالم که رفیق تو شدم

حسین جان وصفت به ذهن من که جا نمی‌شود
جز تو کسی برای من آقا نمی‌شود
هر کس بهشت بی تو بخواهد جهنمی است
اصلا بهشت که بی تو معنا نمی‌شود

در ظلم کسی چو حرمله دیده نشد
نشنید کسی که خون نشان دیده نشد
گل دور ز چشم باغبان بس چیدند
اما گل بر سر دست باغبان چیده نشد

بی حسین ابن علی احساس پیری می‌کنم
نی که پیری بلکه احساس حقیری می‌کنم
گفت سائل از چه رو محکم به سینه می‌زنی؟
گفتم از آیینی دل گردگیری میکنم

ذکر تو به لب مرا مدام است حسین
مهر تو مرا علی‌الدوام است حسین
گر آب بنوشم و سلامت نکنم
نوشیدن آن آب حرام است حسین

حسین آرامش دل‌های تنگ است
حسین بر چهره‌ی جان آب و رنگ است
هر آن‌که در عزای او نسوزد
تصور کن که آن دل نیست سنگ است

با نام حسین به سینه‌ها گل بزنید
با اشک به پیشگاه او پُل بزنید
فرمود که هر زمان گرفتار شدید
بر دامن ما دست توسّل بزنید

با آب طلا نام حسین قاب کنید
با نام حسین یادی از آب کنید
خواهید که سربلند و پیروز شوید
تا آخر عمر تکیه بر ارباب کنید

دل را اگر از حسین گیرم چه کنم؟
بی عشق حسین اگر بمیرم چه کنم؟
فردا که کسی را به کسی کاری نیست
دامان حسین اگر نگیرم چه کنم؟

ای آب فرات از کجا می‌آیی؟
ناصراف ولی چه با صفا می‌آیی؟
خود را نرساندی به لب خشک حسین
دیگر به چه رو به کربلا می‌آیی؟

دیباچه‌ی عشق و عاشقی باز می‌شود
دل‌ها همه آماده‌ی پرواز می‌شود
با بوی محرم الحرام تو حسین
ایام عزا و غصه آغاز می‌شود

بی عشق حسین جهان چه ارزشی دارد؟
بی روح حسین جنان چه ارزشی دارد؟
با ذکر حسین است زبان را ارزش
بی نام حسین زبان چه ارزشی دارد؟

خواهم ز خدا که بی ولایم نکند
غرق گنهم ولی رهایم نکند
یک خواسته دارم ز خدای تو حسین
در هر دو جهان از تو جدایم نکند

من به عشق روی تو جان می‌سپارم یا حسین
بهتر از جان در رخت چیزی ندارم یا حسین
وقت مردن آرزو دارم به بالینم رسی
جان زهرا مادرت چشم انتظارم یا حسین

یا رب از دل‌های ما نور محبت را مگیر
این تجمع، این توسل، این ارادت را مگیر
هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت
هر چه می‌خواهی بگیر از ما ولایت را مگیر

تا در گه تو قبه‌ی راز است حسین
ما را به درت روی نیاز است حسین
گردد در کعبه باز، سالی یک بار
وین کعبه درش همیشه باز است حسین

غزلیات حسینی

پیراهن سیاه

اگر دهند به من آب‌های عالم را
نمی‌دهم نمی از گریه‌ی محرم را

نماز را که ملائک همیشه می‌خوانند
برای گریه، خدا آفرید آدم را

گناهکارم و گر سوی دوزخم ببرند
به آب دیده گلستان کنم جهنم را

عجیب نیست اگر در صف جزا بخشد
خدا به قطره‌ی اشکی تمام عالم را

تمام عمر عزیزم اگر شود یک دم
کنم نثار عزای حسین آن دم را

مگو که شمر سر از پیکر حسین برید
بگو برید گلوی رسول اکرم را

بهشت عاشق پیراهن سیاه شماس
کفن کنید به تن، این لباس ماتم را

شوق وصال

مهر تو را به عالم امکان نمی‌دهم
این گنج پر بهاست من ارزان نمی‌دهم

گر انتخاب جنت و کویت به من دهند
کوی تو را به جنت و رضوان نمی‌دهم

نام تو را به نزد اجانب نمی‌برم
چون اسم اعظم است به دیوان نمی‌دهم

جان می‌دهم بشوق وصال تو یا حسین
تا بر سرم قدم ننهی جان نمی‌دهم

ای خاک کربلای تو مهر نماز من
آن مهر را به ملک سلیمان نمی‌دهم

مارا غلامی تو بود تاج افتخار
این تاج را به افسر شاهان نمی‌دهم

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو
این خانه خداست به شیطان نمی‌دهم

گر جرعه‌ای ز آب فراتت شود نصیب
آن جرعه را به چشمه حیوان نمی‌دهم

تا سر نهاده ام چو مؤید بدرگهت
تن زیر بار منت دوان نمی‌دهم

(شعر از: سید رضا مؤید فراسانی)

خسرو کریمان

یا حسین دلم خون شد در هوای کوی تو
دم به دم حسین گویم قاصدم به سوی تو

هر کسی به سر دارد آرزوی دنیا را
در دلم نمی باشد، غیر آرزوی تو

یا حسین اگر پستم و خوارم و تهی دستم
دل ز هر جهت بستم تا رسم به کوی تو

خسرو کریمانی، پادشاه ایمانی
سرور شهیدانی، عاشقم به روی تو

تشنه جان سپردی تو، تشنه فراتم من
کی شود کنم مأوی، در کنار جوی تو

یا حسین گرفتارم، از غم تو بیمارم
جان من به لب آمد، زنده ام به بوی تو

تو شفیع یزدانی، ما گدای سبحانی
آبروی ما نبود، جز به آبروی تو

شیون و نوا دارند، جمله آرزومندان
ای خوش آن زمان آید مژده ای ز سوی تو

ذاکرین تو گویند هر شبی ز سوز دل
کی شود به برگیریم، مرقد نکوی تو

شد مقدّم ار خسته کنج عزلتی جسته
دیده از جهان بسته جز ز گفتگوی تو

(شعر از: سید ممدتقی مقدم‌زاده)

دل شکسته

اگر که دل شکسته‌ای حسین را صدا بزن
وگر ملول و خسته‌ای حسین را صدا بزن

در این بهار معرفت پرستوی بهاری‌ام
اگر چه پر شکسته‌ای حسین را صدا بزن

سحر شد و سپیده زد چرا تو همچو مرغ شب
لب از ترانه بسته ای حسین را صدا بزن

تو سر به زانوی غمی ز شرم کرده‌های خود
چرا غمین نشست‌ای حسین را صدا بزن

اگر به باغ آرزو به عشق کربلای او
دل از همه گسسته‌ای حسین را صدا بزن

(شعر از: ممد محمدواد غفورزاده فراسانی)

نوحه‌های حسینی

بهار عمر

جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

مرغ دلم پر می‌زند، اندر هوایت یا حسین
دارد دل بشکسته‌ام، شوق لقایات یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

من عاشق دل خسته‌ام، بر مهر تو دل بسته‌ام
از قید دنیا رسته‌ام، گریم برایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

طی شد بهار عمر من، در آرزوی کوی تو
خواهم ز حق گیرم مکان، در کربلایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

هر گه کنم یاد غمت، گریم برای ماتمت
دارم به سر شور و نوا، در ماجرایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

زان حالت جانسوز تو، آتش زده بر جان من
آه و فغان زان تشنگی، جانم فدایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

اکنون ز پا افتاده‌ام، بیمار و زار و خسته‌ام
یک دم قدم نه بر سرم، دارم هوایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

آن دم که جان گردد روان، از پیکر ای آرام جان
گوید مقدّم با فغان، دارم عزایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین

(شعر از: سید ممدتقی مقدم‌زاده)

بین‌الحرمین

شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

ای کاش شبی را من، بین‌الحرمین باشم
مهمان ابوالفضل و مهمان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

یارب تو بده توفیق، تا یک شبی در عمرم
دربان ابوالفضل و دربان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

بوسم درشان یکبار، در باقی عمر خود
گریان ابوالفضل و گریان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

می‌سوزم و می‌نالم، بر من غم دیگر نیست
نالان ابوالفضل و نالان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

از غصه اگر مردم، گویند که خود می‌گفت
قربان ابوالفضل و قربان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

در قبرم اگر پرسند، تو کیستی؟ می‌گویم
مهمان ابوالفضل و مهمان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

رضوانی همی‌گویند، در زندگی و مرگم
تاوان ابوالفضل و تاوان حسین باشم
شاه شهدا یک سو، ماه شهدا یک سو

(شعر از: سید ممدتقی رضوانی بهسودی)

رهبر آزادی

مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

در دشت عراق آمد، چون رهبر آزادی
آزاد توان بردن، ره در بر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

با رمز تبسم فاش، می گفت: به هر گامی
امضای من از خون است، بر دفتر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

زور است گلوی من، از خنجرت ای گردون
بُرم رگ استبداد، با حنجر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

آری چه عجب رمزی است، با عزم توان افکند
در کاخ فلک یک نفس، کز و فر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

عباس نجات شرع، از لطمه ی طوفان داد
در شط فرات افکند، چون لنگر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

اکبر دم جان دادن، گفتا به پدر خوش باش
سیراب شدم مستم، از ساغر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

از زیر سُم اسبان، قاسم به عروشش گفت
با یاد تو خوابیدم، در بستر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

غوغا ز جهان برخاست، آن دم که صدا آمد
عنقا ز حرم بگشود، بال و پر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

شه بر سر دوشش برد، تا محفل حق یعنی
اصغر تو بخوان خطبه، بر منبر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

با جوهر استعداد، بر نور قدم مظهر
شش ماهه علی اصغر، آن گوهر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

آلِفَصّه از آن آزاد، هر لحظه در آن وادی
اسپند جگر می‌سوخت، در مجمر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

آزادی مطلق گشت، آن گاه که زینب دید
افتاده تن مجروح، از مصدر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

آغشته به خاک و خون، چون دید و در آن گرما
بنشست و به بر بگرفت، آن پیکر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

زد بوسه به حلقومش، با اشک روان می‌گفت
رفتیم ز پا بوست، ای مفخر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

نه بر تن تو جامه، نه بر سر من معجر
کان هر دو ضرورت نیست، در کشور آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

عابد به غل و زنجیر، ما قید اسیر شمر
سهمیه‌ی خود بردیم، زین محضر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

از جوشش خون اوست، در آب و گل «بلخی»
شور و شر آزادی، تا محشر آزادی
مولا یا حسین جانم، مولا یا حسین جانم

(شعر از: علامه شهید سید اسماعیل مسینی بلفی)

وداع خواهر

ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر
ماندی غریب و تنها، مهلا عزیز مادر
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

یکدم مرو به میدان، ای نور چشم حیدر
وقت وداع آخر، رسیده‌ای برادر
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

آهسته رو حسین جان، ای جان تو را به قربان
کرده وصیتی آن، مظلومه مادرمان
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

باید که من ببوسم، هم دست و حنجرت را
بر دامنم بگیرم، راس مطهرت را
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

ای باغبان نظر کن، گل‌های پرپر را
جسم شریف عون و عباس و اکبر را
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

بعد از تو باغبان گل‌های پرپر من
در موج خون به بحر غم‌ها شناورم من
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

هیچ آشنا ندارم، ای آشنای زینب
تو می‌روی ز پیشم، سرو رسای زینب
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

مشکل بود برادر، تنهایی و غریبی
بی تو چه سازم ای شاه، با درد غم نصیبی
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

هم ناله شو «حسینی» با جمع سینه زن‌ها
با اشک و آه و افغان، سر کن نوای مهلا
ای یادگار زهرا، مهلا مهلا برادر

جاده و اسب

کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

جاده و اسب مهیاست، بیا تا برویم

کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

ایستاده است به تفسیر قیامت زینب

آن سوی واقعه پیداست، بیا تا برویم

کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

خاک در خون خدا می شکفتد، می بالد

آسمان غرق تماشاست، بیا تا برویم

کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

تیغ در معرکه می افتد و برمی خیزد

رقص شمشیر چه زیباست، بیا تا برویم

کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

از سراشیبی تردید اگر برگردیم
عرش زیر قدم ماست، بیا تا برویم
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

دست عباس به خون‌خواهی آب آمده است
آتش معرکه برپاست، بیا تا برویم
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

زره از موج بیوشیم و ردا از طوفان
راه ما از دل دریاست، بیا تا برویم
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

کاش، ای کاش! که دنیای عطش می‌فهمید:
آب، مهریه‌ی زهراست، بیا تا برویم
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

چیزی از راه نمانده‌ست، چرا برگردیم؟!
آخر راه همین جاست، بیا تا برویم
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

فرصتی باشد اگر باز در این آمد و رفت
تا همین امشب و فرداست، بیا تا برویم
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم

(شعر از: ابوالقاسم مسینجانی)

امیدواری

امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن
آتش به بردارد خیام، از بهر طفلان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

سر ها به نی منبر روند، آزاد و از خون تر عجب
زینب میان شعله‌ها باشد پریشان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

عابد میان تاب و تب، هر سو بود موج شرر
لیلا و زینب می‌طپند، با چشمان گریان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

در آن زمان یک کودکی، شیرین زبان دارد فرار
خار مغیلان پیش پا، آتش بدامان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

رخسار زیبا مثل ماه، بنشسته در روی زمین
تا برکشد خاری زپا، در آن بیابان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

خیل یتیمان جمع شد، در دور زینب حلقه‌وار
لب را گشود و خطبه خواند، از صوت قرآن سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

یکباره گردون شد خموش، افلاکیان شد در سروش
بنگر حقیقت را کنون، افکنده طوفان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

بنگر که هفتاد دو تن، در خاک و خون خوابیده‌اند
بالخاصه جسم شاه دین، بی سر به میدان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

یارب قسم دادم تو را، بر حق یاران حسین
خطی وصالش لطف کن، بر این غریبان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

اشکی قلم با ناصری، خوانند آمین از کرم
باشد که باشم کربلا، در کوی ایمان سینه زن
امشب بیا ای سینه زن، از بهر جانان سینه زن

(شعر از: مرموم زنده یاد شیخ (مبعلی ناصری))

گل پیرهن

ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم
زخم تو بی شماره، ای بی کفن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

ای غرق لجه‌ی خون، سر تا به پای گلگون
غلطان به خاک هامون، گل پیرهن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

آرد چه تاب خواهر، تا بیندت برادر
در خاک و خون و بی سر، ای نور من حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

ای نوگل پیمبر، فرزند پاک حیدر
جان بتول اطهر، جانان من حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

جانم شود فدایت، قربان خاک پایت
نالم ز دل برایت، گل پیرهن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

لب تشنه در بیابان، جان داده‌ای حسین جان
گشتی فدا به دوران، بر ذوالمنن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

ای تن به خون محنت، چون غنچه بر گشا لب
با داغ دیده زینب، فرما سخن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

از کوی تو برندم، با کعب نی زنندم
دور از او می‌برندم، اهل فتن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

جسمت به خون غلطان، سرنوک نیزه رخشان
از جور شرک نادان، ای ممتحن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

عباس و عون و جعفر، گشته شهید یکسر
ماندم غریب و مضطر، اندر ز من حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

برخیز و بین به عالم، این قلب پر ملالم
مرغ شکسته بالم، در این چمن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

زن ماجرای مشکل، گر آن چه خون شود دل
تن شد به جان مایل، بیت‌ال‌حزن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم

آشنایی با سنت و روش سوگواری و عزاداری افغانستانی‌ها:

همانطور که مستحضر هستید، هر جامعه‌ای یک سری نکات مثبت و یک سری نکات منفی دارد و بر طبق حکم عقل و دین، نکات منفی را باید در صدد از بین بردنش باشیم و نکات مثبت را نیز، سعی و کوشش بر حفظ و تداوم آن نماییم. سنت و روش سوگواری و عزاداری افغانستانی‌ها خوشبختانه چند نکته‌ی بسیار مثبت و خوب دارد که البته اگر بر حفظ و تداوم آن‌ها تاکید و تلاش نکنیم، در واقع کوتاهی کرده‌ایم و لذا بایستی در این راه بسیار تلاش نماییم. برخی از آن نکات عبارتند از؛

الف) روش و سنت عزاداری در افغانستان و در بین افغانستانی‌های خارج از کشور با ویژگی‌های خاصی که دارد، از خلوص قابل توجهی برخوردار است، تا جایی که بسیاری از علما و مجتهدین شیعه، بهترین سبک عزاداری و سوگواری حسینی را در روش عزاداری افغانستانی‌ها می‌دانند.

بدین معنی که در جامعه‌ی مذهبی افغانستان در انجام مراسم سوگواری و عزاداری، وسایل و ابزارآلات مختلفی مثل طبل و سنج، شیپور و تعزیه و شبیه‌خوانی، که هر چند شاید دچار اشکال هم نباشد، وارد نشده است و مردم بیشتر به همان شکل سنتی عزاداری می‌کنند و این برای ما باعث افتخار است.

مردم در افغانستان و افغانستانی‌های خارج از کشور، نهایت چیزی که به دست می‌گیرند زنجیر است که آن هم در این اواخر پیدا شده است.

عزاداران معمولاً بدون واسطه‌ی اشیای بیگانه و به صورت مستقیم با دست و سینه با مولای خود ارتباط برقرار می‌کنند و سینه می‌زنند و نوای ماتم سر می‌دهند. و از همه مهم‌تر این که گمان نکنیم که به کار بردن چنین ابزار آلاتی اضافی که از حقیقت عزاداری و معنویت آن هر روز ممکن است ما را دورتر کند، علامت پیشرفت است و به این گمان خدای ناکرده به دامن چنین ابزار آلاتی چنگ بزنیم، که این کار اشتباه بزرگی خواهد بود.

ب) مسئله‌ی دوم، مشارکت و حضور عمومی جوانان و نوجوانان در اجرای برنامه‌ی عزاداری و نوحه‌خوانی می‌باشد.

همه می‌دانیم که در مجالس عزاداری افغانستانی‌ها، منبر و بلندگوی نوحه‌خوانی و سگّوی عرض ارادت به پیشگاه امام حسین علیه السلام و یاران باوفای‌شان در انحصار آخوند و نوحه‌خوان مخصوص نیست، بلکه قبل از سخنران مجلس جوانان و نوجوانان آزادانه به دیباچه‌خوانی و پیش‌خوانی می‌پردازند و بعد از سخنرانی هم در سنت نوحه‌خوانی اشتراک می‌ورزند و همه آزاد هستند هر نوحه‌ای را که دوست داشتند، بخوانند و بدون محدودیت، ارداتمدان حسینی با رعایت صف و نوبت خاصی به اجرای برنامه نوحه‌خوانی می‌پردازند که این از نکات بسیار مثبت و قوت عزاداری افغانستانی‌هاست.

البته بایستی مواظب بود تا مشارکت عمومی منجر به سرد شدن مجلس و کار غیر تخصصی نیز نشود، بلکه در چارچوب مجلس و شرایط حاکم بر آن انجام پذیرد.

ان شاءالله تعالی.